

خاورشناسان و ابن عباس

دکتر نصرت نیل ساز

است. فصل چهارم شامل دو بخش است که در یکی تاریخچه زندگی ابن عباس و در دیگری مواضع عقیدتی و سیاسی او تبیین شده است.

در فصل پنجم که مفصل‌ترین فصل کتاب است، ابتدا آرای خاورشناسان درباره تفسیر منسوب به ابن عباس که به «**تنویر المقباس**» مشهور است، بیان و سپس نقد شده است. **ونزبرو** با استفاده از شیوه تحلیل ادبی این اثر را متعلق به سال ۲۰۰ هجری و ریپین بر همین اساس آن را متعلق به اواخر قرن سوم یا اوایل قرن چهارم می‌داند. در این فصل، مانند آنچه که در نقد نظریه **ونزبرو** درباره قرآن در فصل سوم آورده شده، نشان داده شده است که تاریخ‌گذاری متون براساس تحلیل ادبی صرف، امری ناممکن است. آنگاه با استناد به شواهد گوناگون مانند اطلاعات موجود در برخی نسخه‌های خطی و سلسله اسناد و نقل‌های موجود از این تفسیر در تفاسیر کهن، این اثر تاریخ‌گذاری و مؤلف آن شناسایی شده است.

بر این اساس، نام اصلی این تفسیر «**الواضح**» و مؤلف آن **عبدالله بن مبارک دینوری**، یکی از عالمان بزرگوار در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم است. همچنین برخلاف سلسله اسناد موجود در نسخه‌های خطی و چاپی این تفسیر، مقدمه موجود در نسخه خطی لیدن و تحلیل متن و مقایسه آن با تفاسیر کهن نشان می‌دهد این تفسیر تنها مشتمل بر اقوال تفسیری ابن عباس نیست، بلکه آرای تفسیری سایر مفسران صدر اسلام، مانند **علی (ع)**، **ابن مسعود**، **مجاهد** و... در کنار نظریات تفسیری ابن عباس بدون هیچ تمایزی آمده است.

فصل ششم به معرفی و نقد آرای خاورشناسان درباره دو اثر لغوی منسوب به ابن عباس، یعنی «**مسائل نافع بن ازرق**» و «**اللغات فی القرآن**» اختصاص دارد. **ونزبرو** و **ریپین** با توجه به ویژگی‌های این دو اثر، مانند تأکید بر نزول قرآن به زبان عربی، لهجه قریش و یا لهجه قبایل گوناگون عرب، مسئله پذیرش وجود واژگان بیگانه در قرآن، و استشهاد به شعر در تبیین معنای واژگان قرآن، انتساب این آثار را به ابن عباس نفی کرده‌اند. در کتاب خاورشناسان و ابن عباس نشان داده می‌شود که هیچ‌یک از این ویژگی‌ها منافاتی با عصر ابن عباس ندارند و از سوی دیگر، با مقایسه این آثار با روایات تفسیری ابن عباس در «**تفسیر طبری**» و محتوای تفاسیر کهن مانند «**تفسیر مجاهد**»، «**تفسیر عبدالرزاق صنعانی**»، «**مقاتل**» و «**تفسیر سفیان ثوری**»، ضمن تبیین همانندی یا شباهت بسیار این آثار معلوم می‌شود که به رغم دیدگاه **ونزبرو**، تلاش برای تفسیر لغوی قرآن خیلی زود آغاز شد. چهره برجسته این نوع تفسیر بی‌هیچ شکی ابن عباس بوده است که روش او بعدها به وسیله شاگردانش، مانند **مجاهد**، **سعید بن جبیر**، **ضحاک** و سایر مفسران، مانند **قتاده** و **مقاتل** ادامه یافت.



عبدالله ابن عباس از مشهورترین مفسران قرن اول هجری است. غیر از روایات تفسیری فراوان، سه اثر تفسیری مستقل

نیز به او نسبت داده شده است. نخست، تفسیری مختصر اما کامل بر قرآن، که به «**تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس**» مشهور است و دو اثر دیگر یکی «**مسائل نافع بن ازرق**»، که در آن ابن عباس معنای ۱۹۰ واژه از قرآن را با شواهدی از شعر جاهلی، در پاسخ به پرسش‌های **نافع بن ازرق**، پیششواهی گروهی از خوارج بیان کرده است و دیگری مجموعه‌ای از واژگان قرآن است که با استناد به لهجه قبیله‌ای خاص یا زبانی بیگانه معنا شده‌اند و «**اللغات فی القرآن**» نام دارد.

بحث اصلی در کتاب «خاورشناسان و ابن عباس» در پیوند با وثاقت متون تفسیری کهن است. در این حوزه سه دیدگاه اصلی در میان خاورشناسان وجود دارد. این دیدگاه‌ها خود متأثر از دیدگاه‌های مختلف خاورشناسان درباره وثاقت روایات و تاریخ‌گذاری آن‌هاست. بی‌هیچ تردیدی، آرای **گلدتسیهر** و **شاخت** که از خاورشناسان شکاک‌اند، بیشترین تأثیر را در حدیث پژوهی غربیان داشته است. **گلدتسیهر** با تأکید بر سیاست منع کتابت حدیث و ارائه نمونه‌های فراوان از احادیثی که با انگیزه‌های گوناگون سیاسی، فقهی، کلامی و... جعل شده‌اند، نتیجه گرفت که سند روایات قابل اعتماد نیست و در نتیجه برای شناخت تاریخ صدراسلام به کار نمی‌آیند و متون حدیثی تنها بازتابی از تحولات مذهبی، سیاسی و اجتماعی دو قرن نخست هستند. پس از او، **شاخت** با تشکیک در احادیث فقهی، هرگونه پیوند میان فقه اسلامی با سنت نبوی را انکار کرد.

فصل اول کتاب پس از مرور اجمالی مطالعات قرآنی و حدیثی در غرب، به نقد دیدگاه این دو خاورشناس اختصاص دارد. اما اساسی‌ترین رویکرد شکاکانه در اواخر دهه ۱۹۷۰ از سوی **ونزبرو** و پس از وی شاگردش **ریپین** ارائه شد که اگرچه محور اصلی آن قرآن و تفاسیر اولیه بود، اما همه زمینه‌های گوناگون مطالعات اسلامی را تحت تأثیر قرار داد. **ونزبرو** با نامعتبر خواندن اسناد روایات، این نظریه را مطرح ساخت که در تاریخ‌گذاری متون کهن اسلامی، به جای تکیه بر سند و گزارش‌های منابع اسلامی، باید از شیوه تحلیل ادبی استفاده کرد. او با تحلیل ادبی کهن‌ترین متون اسلامی در حوزه تفسیر، حدیث و سیره و حتی قرآن، این نظریه بحث‌برانگیز را مطرح ساخت که به رغم گزارش‌های اسلامی، همه این آثار و از آن فراتر قرآن، در قرن سوم تدوین شده‌اند. فصل دوم کتاب به تبیین و نقد این دیدگاه اختصاص یافته است.

در فصل سوم آرای گوناگون خاورشناسان درباره وثاقت متون کهن تفسیری و شیوه‌های تاریخ‌گذاری آن‌ها توضیح داده شده